

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

چگونگی عملکرد خارجی‌ها و ناکارآمدی صدور دموکراسی غربی بکشورما طرح‌های صلحجویانه زیر سایه جنگ‌های نیابتی خطر انکشاف منفی قضایا را نباید دست‌کم گرفت

انحصار قدرت و حذف اقوام در جغرافیه افغانستان
هژمونی تک قطبی در حال فروپاشی می‌باشد
تیم‌های سرگردان عرصه سیاست کشورما
امریکایی‌ها ندیدند که چه می‌کردند

فرهنگ غربی گاهی با عنوان تمدن غرب، سبک زندگی غربی و تمدن اروپایی شناخته می‌شود، واژه ای است که بشکل گسترده‌ای بمنظور ارجاع دادن یک اثر، قانون اجتماعی، ارزشهای اخلاقی، سنت‌ها، اعتقاد و نگرش‌ها و نظام‌های سیاسی، مصنوعات و ساخته‌ها و فناوری‌ها بارویا بکار می‌رود. پدیده‌ها و مفاهیم انتزاعی یا غیرانتزاعی که ریشه در فرهنگ اروپایی دارند. این اصطلاح بویژه در کشورهای بکار می‌رود که گذشته‌شان توسط اروپائیان تحت تأثیر قرار گرفته است؛ مانند کشور های امریکای جنوبی یا استرلیا و یا کشورهای جنوب شرق آسیا یا مستعمرات. از خصوصیات بارز تفکر غربی از دوره رنسانس به بعد، بویژه در عصر حاضر، غلبه کمیّت بر کیفیت است. این نوع تفکر امروزه در اعماق اندیشه مغرب زمین رسوخ کرده است. اساس و پایه این رویکرد به بنیان گذار فلسفه جدید غرب، یعنی دکارت فرانسوی برمی‌گردد. دکارت در آثار خود از جمله در دو رساله "گفتار در روش و قواعد" با مبانی پیشینیان به شدت مخالفت نموده و روش‌های جدیدی را در تحقیق و بررسی در حوزه های مختلف علوم انسانی و تجربی مطرح کرده است.

در مورد معضل و مشکل "ارزش‌های غربی" بایست یادآور گردید که بی‌میلی به پذیرش کورکورانه ارزش‌های بااصطلاح دموکراسی غربی نه تنها در کشورما، بلکه در برخی از کشورهای شرقی و مرکزی اروپا نیز بمشاهده می‌رسد. اما در مورد میهن عزیزما قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که غرب باین واقعیت اصلن وقعی نمی‌گذارد که ظاهرن برای شهروندان کشورما، قبل از آزادی، جامعه باز و حاکمیت قانون، موارد و واقعیت‌های بیشمار دیگری بایست در اولویت‌های کاری قرار داده شود. اگر غرب در تلاش بمنظور صدور دموکراسی نوع خودش بمثابه نمایش استکبار از جانب آنها یا بمثابه میل به نشان دادن برتری خود می‌باشد، باید حساسیت بیشتری نشان دهند. نباید فراموش نمود که سیاست‌های غرب هم در قبال کشور عزیزما افغانستان و هم در قبال سایر کشورها بمفهوم وسیع کلمه، مَهَر محو ناشدنی استعمار را برجبین دارد. چه، استعمارگران در صدد القای این مسأله به جهان و جهانیان می‌باشند کاتنها بمنظور انتقال "ارزش‌های" جوامع‌شان بکشورهای دیگر تلاش می‌ورزند. آنها همچنان خاطر نشان نموده ادعا می‌نمایند که افریقا از نظر آنها قاره "فاقد تاریخ" بوده و بمثابه قاره ای پنداشته میشود که شهروندانش فقط و فقط منتظر ورود و انتقال تمدن اروپایی بکشورهایشان بودند. اما در کشور عزیزما افغانستان، بویژه در شرایط و وضعیت حاضر همه و بویژه کشورهایایی که بگونه مستقیمی در قضایای مربوط به کشورما دخیل می‌باشند، باید همه مساعی‌شان را بمنظور احیای اقتصاد و رشکسته افغانستان و ایجاد چهارچوکات رشد و انکشاف بعدی کشور ما معطوف نمایند. این مهم است که همه مؤفقت‌ها را بخاطر سپرد، اما هستند عده ای کآگاهانه و نا آگاهانه کرده‌ها و عملکردهای غرب در مورد چگونگی دستاوردهای‌شان در افغانستان را مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌دهند،

بنابراین، خواه ناخواه یا حق بجانب می باشند و یا نقش کسانی را ایفا می کنند کاصولن غرب را بمفهوم کل آن رد می نمایند.

بربنیاد اطلاعات و اخبار به نشررسیده دروسایل اطلاعات همگانی کشورهای اسلامی، در وضعیت کنونی و شرایط حاضر، دول کشورهای یادشده با مسؤلیت منحصری فردی مواجه می باشند و آن اینکه آنها باید بگونه بی وقفه به "طالب"ها مراجعه نموده و سعی بخرچ دهند تا با استفاده از کلیه امکانات موجود، جهت ایجاد شرایط حیات آبرو مندانه شهروندان کشور درافغانستان آزاد و مستقل تلاش نمایند. آنها باید به "طالب"ها شکل ونحوه حکومتداری ورهبری دولت را بیاموزانند، بمنظورختم ونقطه پایان گذاشتن باقدمات سختگیرانه ودست و پاگیراتخاذشده توسط "طالب"ها، با آنها باید کار نمایند تا با انجام اقدامات قابل پذیرش، اتحاد شهروندان کشور را اعاده کرده، امیدوار ی بآینده را بیش از پیش تقویه نموده و درمقابل، "طالب"ها هم باید متقاعد گردند تا با تفاوت ها و واقعیت های موجود جامعه افغانی مدارا نمایند. ممکن از قوه بفعال مبدل گردیدن چنین مأمولی بعید بنظررسد، این استثناً نیز وجود دارد که "طالب"ها اصلن نخواهند باین توصیه ها گوش فرا دهند. اما این را نباید فراموش نمود کازجانب کشورهای اسلامی باید به "طالب"ها گوشزد گردد که حداقل دربرخی ازموضعگیری های شان اندکی جانب احتیاط و اعتدال را مراعات نمایند.

دراینمورد پرسشی مطرح می گردد کآیا همه امور موجود را می توان به تنهایی بسرانجام رسانید؟ البته که درمو رد یادشده شک و تردیدهایی عملن وجود دارد. ناظران بیشتر و بیشتری، پیامدهای بالقوه حاکمیت "طالب"ها را پیشبینی نموده وبگونه ایی، خواستارنوعی از"نظارت غربی" بر وضعیت داخلی کشورما می باشند. با توجه باین موضوع، بایست خاطرنشان گردد که بانچه تاریخ بما میآموزد باید توجه لازم را معطوف نمود. مشکلات ومعضلات افغانستان فقط وفقط با سهمگیری ومشارکت مستقیم خود شهروندان کشورقابل حل وفصل میباشد. باید درصدد آن بود تا مسیریادشده مانند گذشته ها، خونین و دردناک نبوده وآلام بیشتری را ببار نیآورد. با این وجود، شهرو ندان کشور، به تنهایی از آنها موانع باید عبور نمایند. غرب دیگر اصلن نمی تواند در امر حق تعیین سرنوشت شهروندان کشورما دخالت نماید.

نباید فراموش خاطرما شود که تغییرتمدن آنقدرها هم ساده و بسیط نمی باشد. می توان اقدام ها و تحرکات ایمانی وعقیدتی را بمتابۀ تلاشی بمنظوربرافراشتن وبرپا نمودن کلیساهای حقوق بشردر سرزمین وقلمرومتعلق به شهر وندانی از جنس کاملن متفاوت و بانوعی از رویکرد متقابل تحت لوای رنگین کمان تلقی نمود. البته برای آنعده از شهروندان کشور که آزادی را دوست دارند واز خودسری های متعصبان مذهبی در رنج و عذاب می باشند، متأسف و متألّم باید بود، اما بایست خاطرنشان گردد که غرب بهیچوجه قادر نیست و نمی تواند شرق سنت گرا را مطابق تصور غربی ها متغیرومتحول سازند، موارد مادی دراینمورد کارساز نبوده ومسایل دیگری ازاین قبیل نیز درمورد یادشده ازکارایی ومؤثریت لازم برخوردار نخواهد بود. بمنظور روشن شدن و صیقل نمودن اذهان عامه، باید به شهروندان کشوراین واقعیت بگونه واضح و روشن توضیح داده شود که تمدن جنس و متاع نیست، نمی توان تمدن را براحتی پذیرفت وآنرا تغییر داد.

این پرسش کآیا شهروندان یک کشور که قدامت آن بتوسعه وانکشاف تاریخی فرهنگ غربی باز می گردد، آماده پذیرش دموکراسی هستند یا نه، جای سؤال دارد. چنین امری فقط وفقط برای آنعده از شهروندان مناسب ومساعد بنظر می رسد که با هم مشترکات فرهنگی دارند. اما این امر کآیا کسی و یا کسانی حق دارند تصمیم اتخاذ نمایند کآیا قانون ناسازگاری های فرهنگی بگونه عادلانه تدوین گردیده و یا برعکس آن؟ بدیهی پنداشته می شود که تصمیم اینچنینی برای کسانی که متعلق بفرهنگ دیگری بوده که با فرهنگ غرب کاملن متفاوت می باشد، اصلن مهم تلقی نمی گردد. بحث درمورد ناسازگاری فرهنگی اغلب نه توسط شهروندان یک کشور، بلکه توسط کسانی کآنها را ادره می نمایند، مطرح می گردد.

اما اثرگذاری دین و باورهای مذهبی برتوسعه ارزش های دموکراتیک را هیچگاهی نباید فراموش نمود. درکنار مسایل عدیده ای که قابل بحث می باشد، ازجمله یکی هم اینکه درآغازسده روان، رژیم های دموکراتیک، بمتابۀ گسترده ترین رژیم های جهان محسوب گردیده ودرعین حال، تعداد آنها همچنان درحال افزایش می باشد. باوجود روند کنونی، دموکراسی بمفهوم ساختاردولتی، مسأله مورد بحث می باشد. دانشمندان، ومجموعه مقامات دولتی وساختارهای اجتماعی، آنهاهمه معضلات را مورد بحث قرار داده و اصل الزام آور نبودن رژیم های دموکراتیک برخی ازکشورها درقبال برخی دیگررا بمتابۀ مشکل ومعضل قابل بحث می پندارند. همچنان، معضلات شهروندی

کامل، دفاع و پشتیبانی از اقلیت های ملی و نژادی، آماده نمودن شرایط بمنظور رشد و وسعت اصل دموکراسی در درکشورهای مختلف نیزمورد بحث قرار داده می شود.

متعاقب، بسیاری از جنبش هایی که از تنگه ستم عبور کردند، خصلت مشخص قانونی بخویش اختیار نموده کاز جمله می توان از جنبش لغوبرده داری رنگین پوستان یا جنبش مدنی - حقوقی ایالات متحده برهبری مارتین لوتر کینگ در دهه ۱۹۶۰ نامبرد.

اما نباید فراموش نمود که دموکراسی مدرن کنونی بگونه ای با پروسه جدایی دین از حکومت ارتباط مستقیم دارد. چه، از جانب حکومت ها و چه از جانب مراجع مذهبی، دولت و حکومتداری در مجموع، از نهادهای دینی مجزا گردیده، اصل اعتقاد و باور بایمان اخلاقی مراجع مذهبی تضعیف گردید که هر کدام از موارد یادشده هر کدام بنوبه خویش در پروسه یادشده دخیل بودند.

دستاورد های غیر قابل انکار شهروندان که در نتیجه مجزا نمودن حکومتداری و سیاست از دین و مذهب از قوه بفعل مبدل گردید، بخودی خود سبب برقراری آزادی وجدان گردیده و اما در عین زمان، بلافاصله شاهد پیامدهای جوانب منفی این فرآیند در همه بخش های زندگی اجتماعی نیز بودیم.

در شرایط و وضعیت کنونی، معضلات واقعی رژیم های یادشده، بویژه در برگیرنده بحران جمعیتی در کشورهای توسعه یافته دموکراتیک، مشکل مهاجرت، تروریزم، نابرابری اجتماعی، جدایی طلبی و غیره بشمار می آید که با درک ارزش های موجود، فرهنگ ها و نحوه موقعیت اجتماعی اقشار مختلف شهروندان در آن کشورها بایست حل و فصل گردد. در حال حاضر، برای دموکراسی بمفهوم وسیع کلمه، ارزش ها و توجیهاات عقلانی وجود دارد که برای نخستین مراتبه، آنها را بررسی خواهیم نمود، یکی از جمله عواملی که دال بر اهمیت مسأله پنداشته می شود، تأثیر قابل توجه دین در مجموعه مسایل مورد بحث اجتماعی محسوب می گردد.

با در نظر داشت مطالبی که گفته آمدیم، بایست خاطر نشان گردد که در امتداد ماهای پسین، اثری تحت عنوان "کتاب سپید" که در برگیرنده انجام جنایات ناتو در کشور ما می باشد، بچاپ رسید. در بخشی از اثر یادشده آمده که جنایات انجام شده توسط ناتو در افغانستان، نباید هیچگاهی بی پاسخ پنداشته شده و جانب جامعه بین المللی و سازمان های مدافع حقوق بشر در مورد یادشده نباید مهتر سکوت بر لب زنند. از جمله انجام جنایت علیه شهروندان غیر نظامی و قتل فجیعانه عده بیشماری از آنها در امتداد زمانی موجودیت نظامیان ناتو در کشور ما نباید بی پاسخ ماند. همچنان از انجام شکنجه، تهدید و شانتاژ شهروندان مظنون بفعالیتهای مسلحانه نیز از جمله جنایات یادشده بشمار می رود. چه، نظامیان ایالات متحده در جریان تحقیق از افراد مظنون، از انجام روشهای فوق العاده خشنی در مورد مظنونان خودداری نورزیده و از عدم بکارگیری روش هایی که مخالف روحیه کنوانسیونهای پذیرفته شده سازمان ملل در مورد حفظ ورعایت حقوق غیر نظامیان بیدفاع پنداشته می شود، عملن و قصدن سرپیچی نمودند.

در امتداد ماه سنبله سال روان، مدعی العموم محکمه بین المللی کیفری در مورد جنایت های انجام داده شده، از جمله جنایت علیه بشریت در کشور عزیز ما و همچنان در مورد انجام جنایت توسط "طالب" ها، "دولت اسلامی خراسان"، نظامیان دولت افغانستان، نظامیان ناتو و سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحده "سیا"، بویژه از سال ۱۳۸۲ ببعده، گزارشی تهیه نموده است.

وضعیت اینچنینی برای واشنگتن، بدون شک بویژه در کوتاه مدت، بمثابه رویدادهای مورد انتظار، پنداشته می شود.

محکمه بین المللی کیفری از وارد نمودن فشار توسط واشنگتن بمنظور عدم بررسی جنایات انجام شده نظامیان امریکایی در افغانستان نیز خبر داد. با وجود این، در امتداد سال ۱۳۹۸ محکمه بین المللی کیفری اعلام نمود که تحقیق در مورد یادشده ممکن تداوم حاصل نموده و در مورد اقدامات وحشیانه نظامیان امریکایی بررسی های گسترده ای انجام پذیرد.

همچنان در محکمه یادشده خاطر نشان شده تأکید بعمل آمد که بهیچوجه نباید بر انجام جنایت های انجام شده در امتداد جنگ ۲۰ ساله ایالات متحده و ناتو در افغانستان سرپوش گذاشته شود.

شنبه ۲۸ ماه عقرب سال ۱۴۰۱ خورشیدی برابر با ۱۹ ماه نوامبر سال ۲۰۲۲ ترسایمی

